

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

سه شنبه ۲۷ اکتوبر ۲۰۲۰

فریده نوری

آرام جانِ من کو

گلِ نسبتی ندارد با رویِ دلفریبت

تو در میان گلِ ها، چون گلِ میانِ خاری



ای دوستان بگوئید، آرام جانِ من کو

راحت فزای هرکس، محنت سرایِ من کو

هر کس به خانمانی، دارد مهربانی

من مهربان ندارم، نا مهربانِ من کو

salamwatanam@gmail.com

شهر برمن تنگ شد آهنگ صحرا می کنم
در گلستانی که بر یاد رخت خوانم غزل
نیستم زاغ و زغن تا مایل سفلی شوم
سرو چون قدی فرازد در میان بوستان
من که مخمور نگاه نرگس مست توام
قامتت سرو و رخت گل زلف سنبل غنچه لب
روئ صحرا را ز اشک خویش دریا می کنم
بلبلان را بر نوای خویش شیدا می کنم
من همای اوج قدسم میل بالا می کنم
من خیال قامت آن سرو بالا می کنم
کافرم گر التفات جام و صهبا می کنم
من تماشای گل و گلشن در این جا می کنم

(محبوبه هروی)

بی تو ای مونس جان تخت سلیمان چه کنم
با تو در دوزخ سوزان بتوان زیست مدام
نیست بر لوح بصر غیر خط زنگاری
روز شب کردم و شب روز نیاید یارم
عایشه [فریده] درد تو بگذشته ز قانون شفا
عمر خضر ار بودم حشمت خاقان چه کنم
بی تو با حور جنان روضه رضوان چه کنم
چون نبینم رخ تو یوسف کنعان چه کنم
عمر برباد شد اکنون سر و سامان چه کنم
چون عاجی نبود سعی به درمان چه کنم

(عایشه درانی)